



دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی

پایان نامه

جهت اخذ مدرک کارشناسی ارشد

رشته روانشناسی تربیتی

عنوان

ارتباط شیوه های فرزندپروری مادران با شکل طرحواره های دختران نوجوانان

استاد راهنما

دکتر مرتضی منادی

استاد مشاور

دکتر رضابخش

دانشجو

سمیه عرفان

سال تحصیلی

۸۹-۹۰

کلیه دستاوردهای این تحقیق متعلق به دانشگاه الزهرا است .

چکیده

هدف از پژوهش حاضر بررسی تفاوت شیوه های فرزندپروری مادران در رابطه با شکل طرحواره های دختران نوجوانشان بود. برای این منظور از میان دانش آموزان پایه دوم راهنمایی منطقه ۴ شهر تهران ۱۰ دختر نوجوان به روش نمونه گیری تصادفی هدفمند انتخاب شدند.

از اینرو افراد مورد پژوهش شامل ۲۰ مادر و دختران نوجوانشان بودند. روش پژوهش از نوع کیفی توصیفی و ابزار پژوهش مصاحبه با پرسش های محقق ساخته است که هر مصاحبه ۴۵ دقیقه را به خود اختصاص داده است. بعد از تحلیل کیفی مصاحبه ها با مادران سه شیوه فرزند پروری مقتدرانه، مستبدانه و مسامحه کار بدست آمد.

سپس در بخش دوم تحلیل به بررسی عادت واره های مادران و دختران پرداخته شد و براساس میزان شباهت عادت واره ای مادران و دختران در سه سطح بیشترین شباهت، نیمه مشابه کمترین شباهت قرار گرفتند. نتایج تحلیل حاکی از آن است بکارگیری انواع شیوه های فرزندپروری در شکل طرحواره ها یا عادت واره ها نقش بسزایی دارد. چنانکه کاربرد شیوه فرزند پروری مقتدرانه توسط مادران باعث نزدیکی عادت واره های مادر و دختر نوجوان است و به همان نسبت استفاده از روش فرزند پروری استبدادی و مسامحه کار باعث کمترین شباهت عادت واره ای مادر و دختر می شود.

فهرست شماره صفحات

فصل اول : کلیات پژوهش

۸	- مقدمه
۹	- بیان مساله
۱۱	-اهداف پژوهش
۱۱	- اهمیت و ضرورت
۱۲	- پرسش های پژوهش
۱۲	- فرضیه پژوهش
۱۳	- تعریف مفاهیم

فصل دوم : ادبیات و پیشینه پژوهش

۱۶	مقدمه
۱۷	ادبیات پژوهش
۱۷	تعریف خانواده
۱۸	ساختار و انواع خانواده

۲۱	نظریه های خانواده
۲۳	چهارچوب نظری
۲۹	مفهوم طرحواره
۳۴	مفهوم عادت واره
۳۶	نقش مادرو شیوه های فرزندپروری وی
۳۷	ارتباط عادت واره با شیوه های فرزند پروری مادران
۳۹	عوامل موثر بر شیوه فرزندپروری مادر
۴۴	ابعاد شیوه های فرزند پروری
۵۵	نوجوانی
۵۸	پیشینه پژوهش : پژوهش داخلی و داخلی

فصل سوم : روش پژوهش

۶۶	مقدمه
۶۷	روش پژوهش
۶۸	جامعه آماری
۶۹	روش نمونه گیری
۶۹	مراحل نمونه گیری ونحوه اجرای مصاحبه
۷۰	ابزار اندازه گیری
۷۲	محاسبه روایی و پایایی

۷۲ روش تجزیه و تحلیل اطلاعات

فصل چهارم: تجزیه و تحلیل داده های پژوهش

۷۶ مقدمه

۷۷ تحلیل شیوه های فرزند پروری

۷۷ - شیوه ی فرزند پروری قدرت طلب

۸۲ - شیوه ی فرزند پروری اقتداری

۸۵ - شیوه فرزند پروری مسامحه کار

۹۱ بررسی عادت واره های مادران و دختران

۹۲ تعریف عادت واره ها

۹۳ تقسیم بندی مشابهت عادت واره ها

۹۵ ارتباط شباهت عادت واره با نوع شیوه های فرزند پروری

فصل پنجم: بحث و نتیجه گیری

۹۹ مقدمه

۱۰۰ بحث و نتیجه گیری

۱۰۲ جمع بندی

۱۰۳ محدودیت و پیشنهاد پژوهش

۱۰۴ منابع

۱۰۸ پیوست

فصل اول

کلیات پژوهشگاه

مقدمه

خانواده مجموعه تعاملی است. هم چنین این نهاد دارای صفات منحصر به فردی می باشد که با مشاهده تعامل اعضا خانواده امکان بررسی بافت کلی آن وجود دارد. واضح است که برای آگاهی از چگونگی تعامل اعضا این نهاد، لازم است به سازمان رفتار، ساخت و کارکرد آنها توجه شود. در این خصوص ملاحظه می گردد که والدین باورها، ارزش ها، و اهداف درونی خود را به یکدیگر منتقل می کنند. در این فرایند از طریق کنش فرزندپروری همین مفاهیم به نسل فرزندان منتقل می گردد و مادران به عنوان یکی از عناصر نهاد خانواده برای انتقال عناصر آموزشی فرهنگی به نسل بعد نقش عمده ای دارند. این نقش هادر طی فرایند کنش متقابل با فرزندان نهادی می گردد و بدین ترتیب حداقل زمینه های شکل گیری ساختار یا چارچوب شخصیتی کودکان مهیا می شود. به مرور زمان و به لحاظ مقتضیات مراحل رشدی کودکان در فرایند تربیت تقلید جای خود را به انتخاب می دهد. این تعامل یعنی رابطه مادر فرزندی - به خصوص فرزند دختر که از نظر عاطفی به مادر وابسته است در زمان نوجوانی اش که دوره حساس و پرآشوبی محسوب می شود- قابل توجه است. از اینرو مسئله پژوهش این گونه مطرح می شود که در کدامیک از شیوه های فرزندپروری، مادران به اهدافی که درباره دختران خود تصویر سازی کرده اند و یا مدنظر دارند دست یافته اند. زیرا در صورت دستیابی به اهداف احساس رضایت، صمیمیت و احترام به وجود آمده و مهمتر اینکه مادر به عنوان منبع اصلی والگوی رفتار نوجوان قرار می گیرد. بدین جهت پژوهش حاضر می خواهد با مقایسه طرحواره های مادران و دختران نوجوانشان که مبنای رفتار و تفکر آنان محسوب می شود در انواع شیوه های فرزند پروری مادران این مسئله را بررسی کند که در کدام شیوه طرحواره های شکل گرفته دختر نوجوان تطابق و هماهنگی بیشتری با طرحواره های مادر دارد. در این بخش با توجه به موضوع پژوهش ابتدا به بیان مسئله و سپس اهداف پژوهش و اهمیت و ضرورت پرداختن به این پژوهش، بیان پرسش ها، فرضیه پژوهش، تعریف اصطلاحات و مفاهیم پرداخته می شود.

بیان مسئله

خانواده سیستمی است که اجزای آن با هم تغییر می کنند و برای حفظ تعادل خود فعال می شوند . همان طور که این تعریف نشان می دهد: اولاً رفتار اعضای یک خانواده تابعی است از رفتار سایر اعضای خانواده و درثانی خانواده هم مانند هر سیستمی متمایل به حفظ تعادل است(ثنایی، ۱۳۸۳: ۱۵) از آنجایی که در این سیستم اجتماعی رابطه مادر با دختر نوجوانش از ویژگیها، ظرافت ها و حساسیت خاصی برخوردار است لذا وی در این زمینه به خودی خود نمی تواند موفق شود و دختر خود را بشناسد و درک کند و در نهایت رابطه درست برقرار نماید مگر اینکه اطلاعات لازم و ضروری را کسب نماید. علاوه بر این مادرها در روابط با دختران خویش خاطره ها و تجربیات خوشایند و ناخوشایند زندگی خود را مرور می کنند و با همه وجود می کوشند تجارب ناگوار و ناکامی های احتمالی را از سر راه دختران خویش بردارند از سوی دیگر، مادر زمانی می تواند گرم ترین و ارزنده ترین رابطه با دختر نوجوان خود داشته باشد و نیازهای عاطفی و روانی آنان را مرتفع نماید که خود رابطه ای سالم و شایسته با همسر خویش داشته باشد(افروز ۱۳۸۳) . مجموعه این عوامل تاثیرگذار پیامدهای مهمی برای روابط مادر و دختر نوجوان خود دارد . در بیشتر جوامع امروزی نوجوانی یک واقعیت و مرحله ای ارزشمند میان کودکی و بزرگسالی است که ۱۲ تا ۲۰ سالگی را دربر می گیرد و امروزه به دلیل پیچیدگی روابط انسانی و اجتماعی به ویژه از جانب نوجوانان که در آستانه زندگی اجتماعی هستند امری آسان نیست و مستلزم هنر ویژه برقراری ارتباط اجتماعی است که فقط در سایه تربیت موثر و سودمند حاصل می شود(سلیمانی، ۱۳۸۳). اهمیت تربیت در نوع رفتارهایی که از جانب مادر در برخورد با نوجوانش ارزشمند تلقی می شود در شیوه های فرزندپروری تبلور می یابد . " بر اساس مطالعات دیانا بومریند شیوه های فرزندپروری در روش های قدرت طلب ، اقتدار طلب و آسان گیر دسته بندی می شود(بیابانگرد، ۱۳۸۳) . بدین صورت است که در می یابیم که رابطه مادران با دختران نوجوانشان تابع نوعی تعامل است. درچنین مراحل مادران و دختران نوجوان به عنوان دونسل دگرگون خاطرات و تجربیات زیست شده خود را علی رغم اختلاف هایشان در ارتباط رودررو بایکدیگر تبادل می نمایند چنانکه این تجربیات و ویژگی ها مادر را به سمت انتخاب روش خاص فرزندپروری هدایت میکند و این روش تربیتی مادر به تدریج در کودک طرحواره هایی را بوجود می آورد.

"طرحواره هابه عنوان نقشه انتزاعی شناختی در نظر گرفته میشود که راهنمای اطلاعات و حل مسئله است(حمیدپور و اندوز ۱۳۸۶)".

هرچند که در شکل‌گیری طرحواره عوامل متعدداثرگذاری مانند (والدین، همسالان، مدرسه، رسانه‌ها، و...) نقش بازی می‌کنند اما در این میان شیوه فرزندپروری مادر به دلیل الگوبرداری کودک از وی از اهمیت بسزا و ویژه‌ای برخوردار است در نتیجه کودک با افکار احساسات و تجارب مادر خود همانند سازی کرده و آنها را درون سازی می‌کند و منجر به شکل‌گیری طرحواره هایش می‌شود. از سوی دیگر طرحواره‌ها هم نقش عمده‌ای در تفکر، احساس و رفتار بازی می‌کنند در اوایل زندگی شکل می‌گیرند و به حرکت خود ادامه می‌دهند و خودشان را به تجارب بعدی زندگی تحمیل می‌کنند. یانگ نیز معتقد است اهمیت شکل‌گیری طرحواره‌ها در نتیجه تجارب دوران کودکی قابل توجه است و هسته اصلی شخصیت و منش شناختی قرار می‌گیرد (حمیدپور و اندوز ۱۳۸۳). در عین حال این فرایندها از طریق جریان جامعه‌پذیری و فرهنگ‌پذیری محقق می‌گردد. تا اینجا نقش مادر برای شکل‌گیری یک طرحواره تقلیدی کارساز می‌شود ولی با بزرگتر شدن کودک تقلید جای خود را به انتخاب می‌دهد و فرهنگ‌یابی جای فرهنگ‌پذیری را می‌گیرد و از این لحظه به بعد تفاوت مادر و فرزند ممکن است آغاز شود و فاصله نسل‌ها با عمیق‌تر شدن خود موجب تفاوت در طرحواره‌های نسل نو با علایق مادران می‌گردد. با توجه به آنچه گفته شد روند شکل‌گیری طرحواره‌های دختران با تقلید از مادران شروع می‌شود و در مسائل اجتماعی، فرهنگی، اخلاقی و روانی توسعه می‌یابد و بدین ترتیب این فرزندان مقدمات آشنایی با قواعد و هنجارهای جامعه را بدست می‌آورند (فتی ۱۳۸: ۵۷)، (منادی ۱۳۸۵). حال باید دید چرا چنین تفاوتی بین طرحواره مادر و فرزند ایجاد شده است. با عنایت به موارد ذکر شده آگاهی از شیوه‌های فرزندپروری و نوع رابطه آن با انواع بکار گرفته شده فرزندپروری به وسیله مادران مورد توجه است همان‌گونه که پژوهش‌های گوناگون (تقی زاده ۱۳۸۵) و (محمودی ۱۳۸۵) و... به ما نشان می‌دهد بین شیوه فرزندپروری مادران و ویژگی‌های رفتاری فرزندان رابطه معنادار وجود دارد. بنابراین طبیعی است که پنداشته شود که مادران به عنوان یکی از عناصر نهاد خانواده برای انتقال عناصر آموزشی فرهنگی به نسل بعد نقش عمده‌ای دارند و سعی می‌کنند با توجه به مدل مورد توافق نظام اجتماعی عمل کنند. از اینرو مسئله قابل توجه این‌گونه مطرح می‌شود که در کدامیک از شیوه‌های فرزندپروری مادران به اهدافی که در ذهن خود درباره دخترانشان تصویر سازی کرده‌اند و یا مد نظر دارند دست یافته‌اند زیرا در صورت دستیابی به این اهداف احساس رضایت، صمیمیت و احترام به وجود آمده و مهم‌تر اینکه مادر به عنوان منبع اصلی الگوی رفتار نوجوان قرار می‌گیرد در نتیجه کمتر تحت تاثیر آسیب‌های اجتماع است.

بدین جهت پژوهش حاضر می خواهد با مقایسه طرح واره های مادران و طرح واره های دختران نوجوانشان که مبنای رفتار و تفکر آنان محسوب می شود در انواع شیوه های فرزندپروری مادران این مسئله را بررسی کند که در کدام شیوه طرحواره های شکل گرفته دختر نوجوان تطابق و هماهنگی بیشتری با طرحواره های مادر دارد .

اهداف پژوهش :

هدف کلی این پژوهش به شرح زیر است:

بررسی تفاوت در شیوه های فرزند پروری مادران در ارتباط با طرحواره های دختران نوجوانشان می باشد.

هدف جزئی :

تعیین شیوه های فرزندپروری از دیدگاه مادران و دختران نوجوان آنها

اهمیت و ضرورت:

در زمان کنونی در سایه بهره گیری از پیشرفت علم ، با رشد و گسترش امکانات و برقراری ارتباطات اجتماعی جدید ورود به دنیای جدید صورت پذیرفته است. که خانواده ها کمتر به عنوان منبع اصلی و الگوی رفتاری نوجوانان قرار می گیرند . برای برون رفت از این فضا به نظر می رسد که باید ارتباط میان والدین و فرزندان افزایش یابد . پل ارتباطی آنها " شیوه فرزند پروری است که به عنوان مجموعه یا منظومه ای از رفتارها تعریف می شود که تعاملات والد _ کودک را در طول گستره ای از موقعیت ها توصیف می کند (حمیدپور اندوز ۱۳۸۳) . از آنجایی که خوشبختی و سعادت جامعه حال و آینده به نیک اندیشی و وظیفه دانی آزادی و وسعت فکری مادران بستگی دارد و سعادت از طریق آنها باید به جامعه سرایت کند ضروری است که بیش از هر چیز و هر کس مادران در یابیم و بدانها در زمینه مسئولیتشان آگاهی اساسی دهیم . از سوی دیگر پویایی های کودک با زتاب دقیق پویایی های جهان ذهنی مادر است . در نتیجه اگر یک مادر تصویر روشنی از آینده کودک خود داشته باشد آن را به صورت یک هدف در ذهن خود پرورش و در ابتدای مسیر تربیت قرار دهد این هدف باعث ایجاد انگیزه می شود . براساس نتایج پژوهش ها (محمودنژاد ۱۳۸۰)، (پشین ۱۳۸۸) هیچ مادری به جستجوی این نخواهد بود نوجوان آینده خود که با گذر از انواع هیجان ها آشوب و آشفتگی های

روانی گوناگون به سوی رشد اجتماعی در حال تحول است دچار مشکلات روانی بزهکاری و یا دست خوش شکست تحصیلی و... شود کم‌رنگ شدن روابط فکری و عاطفی مادران جمله عوامل محسوب می‌شود که در بروز این مشکلات نقش اساسی دارد (اردشیری ۱۳۸۵). بنابراین ضروری است یک مادر آگاهی یابد با کاربرد کدام یک از انواع شیوه‌های فرزندپروری می‌تواند به عنوان منبع اصلی و الگوی رفتاری نوجوان خود قرار گیرد چرا که در این صورت از تعارضات رفتاری نوجوان نیز کاسته می‌شود و مهم‌تر اینکه در صورت یافتن نتایج مثبت تحقیق زمینه‌ای نیز برای کاهش شکاف نسل فراهم می‌شود.

پرسش‌های پژوهش

برای پرداختن به ابعاد مختلف این پژوهش نیازمند به طرح پرسش‌هایی هستیم تا اطلاعات مورد نیاز را بدست آوریم. لذا پرسش‌های پژوهش به شرح زیر می‌باشد:

- آیا شیوه‌های فرزندپروری مادران نقشی در شکل‌گیری طرحواره‌های دختران نوجوان آنها دارد؟

- کدام شیوه فرزندپروری طرحواره‌های مادران را با طرحواره‌های دختران بیشتر هماهنگ می‌کند؟

فرضیه پژوهش

به دلیل کیفی بودن روش پژوهش حاضر که (بعدها توضیح خواهیم داد) با فرضیه ساختارمند آغاز نشده یعنی فرضیه‌آزمایی از اصول این روش نیست. به عبارت دیگر بدون در نظر گرفتن فرضیه‌آزمایی ساختارمند ولی با اهدافی کاملاً مشخص در ذهن خود پیش فرض‌هایی داریم (منادی ۱۳۸۳: ۲۱). هم‌چنین برای پی بردن به عمق و محتوای مطالب مطرح شده توسط مصاحبه‌شونده لازم است پرسش‌های اضافه‌ای هم مطرح شود که از فرضیه نیمه ساختار استفاده می‌شود.

تعریف مفاهیم :

در این پژوهش اصطلاحات متعددی به کار گرفته شده است که به تفسیر به تعریف و توضیح آنها پرداخته می شود. برای اینکه بدون اشراف بر این تعاریف و مفاهیم پیگیری بقیه بخش های پایان نامه در ابهام فرو می ماند. کلمات و مفاهیم مورد نظر پژوهش به شرح زیر است:

تعریف مفهومی خانواده: خانواده یک نظام است و نظام عبارت است از یک رشته روابط متقابل میان اجزا و عناصر به سیاقی که هر از این عناصر بر یکدیگر تاثیر گذارند و از یکدیگر تاثیر پذیرند (فیروزبخت ۱۳۷۹). در واقع بهتر است بگوییم خانواده نهادی است دارای سازمان که در آن کنش متقابل حکم فرماست و به قول هربرت مید این کنش متقابل به اثر گذاری متقابل تبدیل می گردد.

تعریف عملیاتی خانواده: خانواده اولین و مهم ترین نهادی است که کودک را از کیفیت روابط انسانی آگاه می سازد که توسط پرسشنامه محقق ساخته سنجیده می شود و خانواده دارای دختر نوجوان مدنظر می باشد.

تعریف مفهومی فرزند پروری: عبارت از شیوه های تعامل والد-کودک که هر یک از والدین در شرایط مختلف جهت تعامل با فرزند خویش و تربیت و پرورش وی بکار می برند. دارلینگ (۱۹۹۹ به نقل از بامریند ۱۹۹۱) شیوه های فرزند پروری را شامل رفتارهای متنوع، بهنجار و طبیعی می داند که والدین جهت کنترل و اجتماعی کردن فرزندان خود به کار می برند. منظور آن است که مشخص شود در فرایند فرزند پروری مادران چگونه فرایند جامعه پذیری نوجوانان به لحاظ مدل رفتاری نهادی شده است.

تعریف عملیاتی فرزند پروری: منظور از شیوه فرزند پروری ۴ الگوی تعاملی (مقتدرانه، مستبدانه سهل گیر، بی کفایت یا طرد کننده) است که حاصل پاسخ گویی مادران به سوالات مصاحبه می باشد. مادران مورد مطالعه این پژوهش جزء یکی از این مدل ها قرار می گیرند.

نوجوان : فردی است که در دوره انتقال از وابستگی کودک به استقلال و مسئولیت پذیری جوانی و بزرگسالی قرار دارد(لطف آبادی ۱۳۷۸) محدوده سنی مرحله نوجوانی ۱۹_۱۳ سالگی می باشد که در این پژوهش منظور نوجوانان دانش آموز دختر راهنمایی محدوده سنی ۱۴ سال است.

تعریف مفهومی طرحواره : چهارچوب یا ساختاری است که بازنمایی انتزاعی خصوصیات متمایز کننده یک واقعه را در بر می گیرد به عبارت دیگر طرحی از عناصر برجسته یک واقعه را می گویند که راهنمای تفسیر اطلاعات و حل مسئله است.

تعریف عملیاتی طرحواره : الگوی ثابت و دراز مدتی هستند که در دوران کودکی به وجود می آیند و تازندگی بزرگسالی نیز ادامه یافته اند و ما از طریق طرحواره به جهان نگاه می کنیم.

فصل دوم

ادبیات و پیشینه پژوهش

امروزه نقش سازنده خانواده برای فرزندان بر همگان روشن است و والدین اولین کسانی هستند که زیربنای شخصیت سالم و ناسالم آنها را می سازند. همه دوست دارند پدر و مادر خوبی باشند و فرزندانشان را به گونه ای شایسته تربیت نمایند و جهت رسیدن به این هدف از روش های مختلفی استفاده می کنند . راهبردها و آموزش هایی را اعمال می کنند که به آنها شیوه های فرزند پروری گفته می شود. بنا به تحقیقات مادران از نظر عاطفی به فرزندان نزدیکتر و نسبت به تغییرات رشدی آنها حساستر هستند. علاوه بر عوامل اثر گذار محیطی ، ویژگی های درونی و فکری مادر او را به سمت انتخاب روش خاص فرزند پروری هدایت می کند و این روش به تدریج در کودک طرحواره هایی را به وجود می آورد، ساختار یا چارچوبی که در کودکی به وجود می آید و نیز تعیین کننده پاسخ ها و رفتار فرد در آینده است. مجموعه طرحواره هایی که از ابتدای تولد و بر اساس برخورد با محیط کسب می شوند عادت واره را شکل می دهند. از منظر روان شناسی رفتارها از طرحواره ها که نقش عمده ای در تفکر و ذهن دارند نشات می گیرند. مادران بنا به عادت واره های شکل گرفته خود تصویری آرمانی از عادت واره های دخترانشان در ذهن خود می سازند و انتظار دارند در زمان بحران نوجوانی که تکامل یافته ترین خصوصیات انسانی ظاهر می شود به آنچه که تصویر سازی کرده اند دست یابند تا با نزدیکی و هماهنگی عادت واره هایشان صمیمیت و احساس رضایت به وجود آید. از این رو در این پژوهش به این مسئله پرداخته می شود که در کدام شیوه فرزند پروری طرحواره های مادر با طرحواره دختر بیشتر هماهنگ است.

این فصل را ابتدا با تعریف خانواده ، انواع و کارکردهای آن آغاز می کنیم و آنگاه ضمن مرور نظریه های خانواده به ارائه چاقوب نظری مورد نیازمان در این پژوهش اشاره می کنیم. سپس روشن می سازیم که مادر در خانواده ایرانی دارای چه نقشی است؟ و درباره شیوه فرزند پروری وی توضیح می دهیم و ویژگی های فرزند پروری را ذکر خواهیم کرد تا به وسیله آن بتوانیم ابعاد آن را تبیین نماییم. در ادامه با توجه به تعاریف ارائه شده به نظریه های مرتبط با فرزند پروری می پردازیم سپس بازه نوجوانی که دوره حساس از زندگی فرزندان و مرتبط با پژوهش می باشد را از نظر خواهیم گذراند و آنگاه به مرور تحقیقات مرتبط در این زمینه پژوهش خواهیم پرداخت.

الف- ادبیات پژوهش

تعریف خانواده

از منظر جامعه شناسی و تاریخ اولین نهاد بشری ابتدایی ترین و کوچک ترین جامعه خانواده می باشد. این نهاد همیشه توجه متفکرین، پژوهشگران، متخصصین مختلف علوم انسانی از جمله روان شناسان را از دیدگاه های متفاوت جهت شناخت بهتر و دقیق تر به خود جلب کرده است (لوپلی ۱۹۸۹، دورکیم ۱۹۸۳). لنسکی در اثر خود نشان می دهد که عامل توسعه زندگی انسانی در گروه نهاد خانواده است در واقع به زبان امروز مهم ترین ابزار توسعه انسانی همین نهاد بی نظیر می باشد. لذا وقتی به سوابق تاریخی نگاه می کنیم در می یابیم که همه اتفاقاتی که در زندگی انسان رخ داده است در فرایند جامعه پذیری در این نهاد به وقوع پیوسته است، از این حیث است که گفته میشود که خانواده این نهاد کوچک بسیار اثر گذار است.

چون "خانواده به عنوان اولین آموزشگاه بشری بر اساس نوع رابطه با فرزندان بیشترین تاثیر را اولاً بر چگونگی شخصیت روانی اجتماعی و فرهنگی فرزندان دارد، ثانیاً به صورت غیر مستقیم جامعه را متأثر از نوع روابط خود می کند" (منادی ۱۳۸۵: ۱۴). این نکته به ما نشان می دهد که رابطه نسل ها با یکدیگر همیشه مورد توجه بوده و به بهترین نحوی در نظام خانواده مورد دست یابی قرار گرفته است لذا تصور جامعه بدون تفکر درباره خانواده جایز به نظر نمی رسد برای اینکه کنش متقابل و متعامل موجب شکل گیری هر نوع جامعه در سطح خرد و کلان است. مک ایور (۱۹۳۷) می نویسد خانواده گروهی است دارای روابط جنسی چنان پایا و مشخص که به تولید مثل و تربیت فرزندان منجر می گردد. (احدی و بنی جمالی ۱۳۷۸) نیز خانواده را اولین و مهم ترین محیطی که در آن کودک از کیفیت روابط انسانی آگاهی پیدا می کند معرفی می کنند و طبق تحقیقات بیشتر روان شناسان و جامعه شناسان تجارب سال های اول کودکی که معمولاً در خانواده ایجاد می گردد سازنده و زیر بنای شخصیت و رفتارهای بعدی کودک است. بدین لحاظ وقتی به تعاریف گوناگون خانواده نگاه می کنیم حضور قانونمند و هدفمند دوجنس مخالف تحت عنوان زن و مرد در آنها قطعی و اشتراکی است که زندگی این دو نفر به نظر بعضی پایه ای است برای تولید مثل ویا تنظیم روابط اقتصادی ویا شکل دهی روابط اجتماعی ویا تنظیم کننده روابط عاطفی. حال آنکه در نگاهی منطقی بهتر است ما خانواده را حاوی همه این عناصر بدانیم و می دانیم.

ساختار و انواع خانواده:

منظور از ساختار خانواده ترکیب کلی و الگوهای عمومی خانواده می باشد که با توجه به مجموعه اعضا آن تعیین می شود و با توجه به ابعاد گوناگون خانواده اهمیت آن و شرایط خاصش در جوامع مختلف می توان پذیرفت انواع و صور گوناگون یابد. بدین جهت برای تسهیل و تفهیم آن ذیلا به برخی از انواع گوناگون دسته بندی اشاره خواهیم کرد:

خانواده زیستی :

خانواده ای است برخوردار از مشروعیت اجتماعی ولیکن فاقد توان یا قصد حضانت از فرزندان آن زمانی است که پدر و مادر صرفا به صورت والد و والده ایفای نقش نمایند یعنی فقط رابطه زیستی با فرزندان داشته باشند فرزندان از خون و تبار آنان پدید آمده اند اما در راه اجتماعی کردن فرزندان اقدامی صورت نمی دهند و مسئولیتی در این جهت احساس نمی کنند. بی هیچ شبهه خانواده در این صورت فقط ابعاد زیستی خواهد داشت. (ساروخانی ۱۳۸۹: ۱۶۱)

خانواده مادر مرکز:

خانواده ای است که در آن زن اهمیت بیشتری می یابد تصمیمات مهم را اتخاذ می کند و در امور اساسی مربوط به خانه نظرش صائب شناخته می شود. باید توجه داشت که در سه نظام فرزند مرکزی ، مادر مرکزی و پدر مرکزی هرم قدرت در خانواده همانند خانواده پدرسر یا مادر سر عمودی نیست. تصمیمات اتخاذ شده بدون چون و چرا پذیرفته نمی شود و منزلت یا وضع انتسابی نیست. بدین معنی که مرد به صرف مرد بودن ارزش گذار به حساب نمی آید بلکه به جهت کابری، لیاقت و سعی بیشتر پدر یا مادر در راس خانه جا می گیرد. (ساروخانی ۱۳۸۹: ۱۶۲)

خانواده فرزند مرکز:

خانواده ای که در آن تعداد فرزندان اندک هزینه های آنان بالا و کاراقتصادی آنان در خانه نادرست و لیک علی رغم این شرایط فرزندان در این نوع خانواده ارزشی محوری می یابند (ساروخانی ۱۳۸۲: ۱۶۲). در طبقه بندی دیگر :

خانواده بهنجار و نابهنجار:

خانواده ای را بهنجار می‌گوییم که در آن زمینه برای سعادت‌مندی زن و شوهر فراهم و محیط برای پرورش فرزندان آماده باشد. بر این اساس خانواده ای که در آن زن یا شوهر از دنیا رفته، خانواده ای که در آن مسئله متارکه و جدایی زن و شوهر مطرح است، خانواده ای که زن و شوهر از همدیگر در رنج و عذابند و... نابهنجار است. در خانواده بهنجار والدین نسبت بهم اعتماد دارند کودکان احساس بی‌کسی نمی‌کنند زمینه برای رشد و پرورش آنها از هر سو فراهم است در آن آسایش دارند محبت و مراقبت کافی می‌بینند و مورد توجه والدینند.

خانواده متعهد و نا متعهد :

خانواده ای را متعهد می‌گوییم که در آن دو همسر به وظایف خود نسبت بهم به کودک به اجتماع آگاه و عمل نمایند و بر عکس خانواده ای را بی‌تعهد خوانیم که در قبال خدا اجتماع و فرزندان مسئولیتی احساس نکند و امر جاری را با باری به هر جهت بگذرانند. (قائمی ۱۳۷۴: ۷۵)

(شرفی ۱۳۷۸) خانواده را از حیث روابط درونی و میزان استحکام آنها به سه تیپ تقسیم کرد :

الف - خانواده متعادل :

به شبکه ای از روابط متقابل اطلاق می‌شود که اعضای آن درگیر با مشکلات و موانع احتمالی بوده وضعف های کم و بیش قابل اعتنایی نیز دارند. لیکن درمقابل با موارد مذکور شیوه منطقی اتخاذ می‌کنند و برای مسائل اهمیتی در خور آن قائل می‌شوند (تناسب بین کنش و واکنش) و در برابر موقعیت های دشوار که ناگزیر از انتخاب باشند تصمیم به موقع و مقتضی اتخاذ می‌کنند.

ب - خانواده متکامل (بالنده) :

روان شناسان مکتب کمال معتقدند که خانواده پس از حصول تعادل، به تکامل و بالندگی می‌رسد و آن زمانی است که حداکثر قابلیت ها و توانایی های وجودی اعضای آن خانواده کشف شود و مورد پرورش و توسعه قرار گیرد. در چنین صورتی اعضای خانواده نه تنها خود مشکلی ندارند و از تعادل لازم برخوردارند بلکه مشکل زدا نیز هستند و در رفع آسیب های روانی و اجتماعی سایرین گام بر می‌دارند.

ج- خانواده متزلزل :

از روابط خصمانه و غیر دوستانه آکنده است، از درون تهی گشته و با هر ضربه بیشتر فرو می ریزد. در این نوع خانواده مدیریت تجزیه شده و تصمیم گیری در آن به غایت دشوار است و اعضا از هدف خویش بازمانده، آرمانش را از دست داده و فردای روشن و آینده امیدبخش برای آنان وجود ندارد.

کوئن وپارسونز (۱۳۶۳) نیز خانواده را شامل موارد زیر معرفی می نمایند :

خانواده هسته ای :

یک واحد خانوادگی مرکب از زن، شوهر و فرزندان (خواهر و برادر) اطلاق میگردد (kottak.2004:255-257) این واحد را گهگاه خانواده زن و شوهری نیز می نامند. این نوع همچون سلول اصلی اجتماع می باشد و امروزه از مظاهر اصلی جامعه صنعتی می باشد و همراه با تمدن غرب به سایر کشورها نیز نفوذ کرده و رواج یافته است. این آرگانسیم خانوادگی گسترش یافته اما هنوز در همه جای دنیا دیده نمی شود (همان، ۲۵).

از دید پارسونز این خانواده ها از لحاظ زندگی نومکان هستند و دور از خانه والدین زن و شوهر زندگی و از لحاظ اقتصادی و پایگاه اجتماعی مستقل هستند. در این نظام روابط زن و شوهری بر اساس تساوی، هم فکری و توافق است. حقوق فرزندان نیز نسبت به خانواده های قدیم افزایش یافته و مورد حمایت و احترام بیشتری از طرف والدین قرار می گیرند. این قبیل خانواده هاب عکس خانواده های سنت پرست اغلب شخصیت پرور است یعنی روابط بر اساس احترام و با توجه به شخصیت آنان صورت می گیرد. (اعزازی ۱۳۸۲ : ۶۶).

خانواده گسترده :

مبتنی بر رابطه خونی تعدادی از نسل های گوناگون از جمله والدین ، فرزندان ، پدربزرگ ها، مادر بزرگ ها ، عمه ، عمو ، دایی و خاله فرزندان هر یک از آنان است این واحد خانوادگی را خانواده هم خون نیز می نامند. (kottak.2004 :G5)